

آرایش سپاه و فنون رزمی در دوره ساسانی و بازتاب آن در شاهنامه فردوسی*

سلمان ساکت

دانشجوی دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدجعفر یاحقی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دوره ساسانی از درخشان‌ترین دوره‌های ایران باستان است که هر چند پیوستگی آن با دوره اسلامی، راههایی را برای بازشناسی بهتر آن پیش روی ما می‌گشاید ولی از بین رفتن اغلب کتابها و نوشته‌های مربوط به آن دوره و نیز پراکندگی بازمانده‌های آنها در متون عربی نخستین سده‌های اسلامی، شناخت دقیق و موثکافانه آن روزگار را دشوار ساخته است. این دشواری در بازیابی تشکیلات اداری - سیاسی - اجتماعی دوره ساسانی نمود بیشتری یافته، زیرا قسمت عمده منابعی که می‌توانست غبار ناشناختگی آن را بزدايد از میان رفته‌اند و ما تنها می‌توانیم به طور غیرمستقیم و با بهره‌گیری از کتابهایی که احتمالاً بی‌واسطه، آگاهیهای خود را از متون پهلوی آن روزگار به دست آورده‌اند، آگاهی خود را در این باره گسترش دهیم.

در این مقاله ابتدا با بهره‌گیری از کتابهای تاریخی سده‌های آغازین هجری - که اغلب به قلم ایرانیان فرهیخته نوشته شده است - و نیز برخی از پژوهشهای معاصران، آرایش سپاه و فنون رزمی به کار گرفته شده در دوره ساسانی را باز کاویده و سپس در مقایسه با شیوه‌های جنگی به کار رفته در داستانهای شاهنامه، همانندیهای آنها را نشان داده و به این نتیجه دست یافته‌ایم که شیوه‌های جنگ و رزم در شاهنامه مانند بسیاری موارد دیگر، برگرفته از فرهنگ دوره ساسانی و سنتهای رایج آن روزگار بوده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان سپاه، آرایش سپاه، فنون رزمی، ساسانیان، شاهنامه.

مقدمه

دوره ساسانی، با تمام فراز و فرودهایش، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های دولت‌داری در ایران پیش از اسلام بوده است. در آن هنگام علاوه بر تثبیت و تحکیم دین زرتشتی، پایه‌های حکومتی یکپارچه و منسجم بنا نهاده شد و پادشاهان ساسانی با فراهم آوردن دیوانهای گوناگون و تشکیلات دولتی سامان‌مند و بر اساس سنتهای حکومتی دوره‌های پیشین، نمونه‌ای از حکومت‌های پیشرفته را - متناسب با اصول حکمرانی در آن روزگار - پایه‌گذاری کردند.^۱

متأسفانه آگاهی‌های ما از ساز و کار حکومتی و چگونگی دیوانهای مختلف در این دوره بسیار اندک است که آن هم اغلب از طریق وجود نشانه‌هایی در آثار سده‌های نخستین اسلامی به دست آمده است. مهمترین اثری که می‌توانست شیوه حکمرانی و چگونگی سازماندهی دولتی ساسانیان را بر ما آشکار سازد، *آیین‌نامه* یا *کتاب الرسوم* بود که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده و آگاهی ما از آن تنها از طریق کتابهای تاریخی نخستین سده‌های اسلامی است. به نظر می‌رسد این کتاب که «مربوط به تشکیلات دولتی و موضوعهایی بوده که به نحوی از انحا، با این تشکیلات بستگی داشته‌اند» (ایناسترانتسیف، ۱۳۸۴، ص ۳۲) تا حدود سده‌های چهارم هجری وجود داشته و مورد استفاده مورخان قرار می‌گرفته است. مسعودی (م: ۳۴۵ هـ .) در *التنبیه و الاشراف* می‌نویسد: «ایرانیان کتابی دارند به نام *کهنامه* که منصبهای مملکت ایران در آن هست و آن را به ششصد منصب مرتب کرده‌اند و این کتاب از قبیل *آیین‌نامه* است و معنی *آیین‌نامه* کتاب رسوم است و کتابی بزرگ است در چند هزار ورق که جز به نزد موبدان و دیگر صاحبان مقامات معتبر یافت نشود» (مسعودی، ۱۳۸۱، صص ۹۷-۹۸). خوشبختانه این قتیبه قطعاتی از کتاب *آیین‌نامه* را در *عیون الاخبار* خود آورده است که تا حدی ما را در بازشناسی ساز و کار حکومتی ساسانیان یاری می‌دهد. افزون بر این، دیگر کتابهای تاریخی سده‌های آغازین اسلامی نیز هر یک به صورتی، بخشی از تاریخ دوره ساسانی و چگونگی وضعیت دیوانهای مختلف در آن روزگار را برای ما آشکار

می‌سازد. این کتابها هر چند به زبان عربی نوشته شده‌اند اما اغلب رنگ و بوی ایرانی دارند و به نظر می‌رسد آگاهیهای خود را به طور مستقیم از منابع پهلوی کسب می‌کرده‌اند.

در این میان *شاهنامه* نیز جایگاهی مهم و برجسته دارد چرا که در بر گیرنده آداب و سنن گوناگون و مظاهر تمدنی دوره ساسانی است و هر چند روایت‌های پهلوانی و اساطیری ایرانیان را از روزگاران بسیار دور و از دل افسانه‌های قدیم اقوام آریایی برای ما به یادگار گذاشته، اما از آنجا که مطالب آن از اواسط عهد ساسانی به این سو فراهم آمده است، رنگ جامعه ساسانی به خود گرفته و جامعه آن روزگار را به تن کرده است (خانلری، ص ۱۶۹). کریستن سن نیز هر چند این نظر را به طور اختصاصی درباره پرچمهای کیانی وصف شده در *شاهنامه* ابراز می‌کند و توصیفات فردوسی را برگرفته از نمونه‌های پرچمهای ساسانی می‌داند (کریستن سن، ۱۳۶۷، ص ۲۳۷) اما بی‌گمان این دیدگاه را می‌توان به تمام عناصر بازتابیده در *شاهنامه* اعم از حکومتی، اجتماعی و آیینی تعمیم داد.

بررسی آثار ذکر شده نشان می‌دهد که در دوره ساسانی کتابهای بسیاری درباره فنون رزمی و آیین سپاهی‌گری وجود داشته است که حتی برخی از آنها تا آغاز روزگار عباسی باقی مانده بود (امام شوشتری، ۱۳۵۰، ص ۱۹۵ و ایناستراتسیف، ۱۳۸۴، ص ۳۳). بخش‌های اندک بر جا مانده از آن کتابها که بیش از همه در *عیون الاخبار* ابن قتیبه بازتاب یافته است، آشکار می‌سازد که کتابهای مربوط به فنون جنگی و آیین‌های رزم‌آوری فراوان و فراگیر بوده است و همه مسائل مربوط به سپاه و سپاهی‌گری چون به کار بردن سلاحهای گوناگون، شیوه‌های آموزش و تربیت سربازان، ویژگیهای یک فرمانده کارآمد، چگونگی فرو گرفتن دژها و گشادن آنها و شیوه‌های شیبخون زدن و کمین نهادن و... را در بر داشته است (امام شوشتری، ۱۳۵۰، ص ۱۹۵).

با این همه دیوان سپاه یکی از ناشناخته‌ترین دیوانهای حکومتی در دوره ساسانی است که تاکنون تحقیقات جدی و گسترده درباره آن صورت نگرفته است و پژوهندگان

همواره به دو کتاب *ایران در زمان ساسانیان* و فصلی از کتاب *تحقیقاتی درباره ساسانیان* بسنده کرده‌اند. البته اندک بودن منابع به جا مانده از آن روزگار و پراکندگی همان مطالب اندک در میان کتابهای تاریخی سده‌های نخستین اسلامی خود بر دشواری کار افزوده است.

در این جستار کوشیده‌ایم مطالب مربوط به دیوان سپاه در دوره ساسانی را از میان منابع گوناگون بیابیم و سپس با انطباق آن بر *شاهنامه* فردوسی، آنها را روشن‌تر و گویاتر سازیم و گرد تاریکی را از برخی زوایای آنها بزداییم. نویسندگان بر آنند که آرایش سپاه و شیوه‌های جنگی به کار رفته در *شاهنامه*، بازتابی از فنون رزمی دوره ساسانی است، بنابراین با ارزیابی و تحلیل دقیق عناصر رزمی *شاهنامه* می‌توان تا حدودی تشکیلات نظامی و آرایشهای جنگی حکومت ساسانی را شناسایی کرد.

۱. تشکیل سپاه در ایران باستان:

در روزگاران بسیار دور که انسان ابتدایی به تدریج روند شهرنشینی را می‌آموخت، وظایف و کارکردهای اجتماع میان گروه‌های مختلف تقسیم می‌شد. هر چند در آغاز هر گروه چند وظیفه را با هم بر عهده داشت اما اندک اندک همه وظایف شهری و اجتماعی جداگانه برای گروه‌های مختلف تعریف شد. بدین گونه سپاهی‌گری و مسئولیت حفاظت از سرزمین و منافع مشترک جامعه به دسته‌ای خاص سپرده شد. پرداختن یک گروه ویژه از مردم به کار سپاهی‌گری که جز آن به هیچ کار دیگری دست نیازند، در زندگی شهری و تمدن انسانی نه تنها پیشرفتی آشکار به شمار می‌آید، بلکه زمینه‌ای بود برای پدید آمدن حکومت‌های محلی و فرامحلی.

بی‌تردید جامعه ایرانی و حتی پیش از ایشان قوم آریایی همین روند تکاملی را پیموده‌اند. در *شاهنامه* - که مبتنی بر کتابهای پهلوی و متون گذشته سروده شده است - ایجاد گروه‌های اجتماعی و از آن جمله سپاه به جمشید نسبت یافته است:

ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد بدین اندرون، پنجهی نیز خورد

گروهی که آثوریان خوانیش	به رسم پرستندگان دانش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تا پرستش بود کارشان	نوان پیش روشن جهاندارشان
صفی بر کشیدند و بنشانند	همی نام نیساریان ^۲ خواندند
کجا شیر مردان جنگاورند	فروزنده لشکر و کشورند

(ج ۱، ص ۴۲، ب ۱۹-۲۳)

همان‌گونه که می‌بینیم جمشید پس از ایجاد گروه روحانیان، دسته ارتشیان و سپاهیان را تشکیل می‌دهد. بنابراین ارزش و اهمیت این گروه از دو دسته بعدی، یعنی بسودیان (کشاورزان و دامپروران) و اهتوخوشیان (دست‌ورزان و پیشه‌وران و صنعتکاران) بسیار بیشتر بوده است. بدین ترتیب «بخش‌بندی جامعه به گروه‌های گوناگون و پدید آمدن لایگان اجتماعی با جمشید آغاز گرفته است و از آن پس یکی از هنجارهای پایدار و ناگزیر در جامعه ایرانی شده است» (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۶۴). گویا در روزگار فرمانروایی ضحاک این هنجار مانند دیگر هنجارها و آیین‌های اجتماعی و زیستی از میان می‌رود. بنابراین یکی از نخستین تلاش‌های فریدون پس از چیرگی بر ضحاک، سامان دادن دوباره جامعه و برقراری دیگر باره این هنجار است:

بفرمود کردن به در بر خروش	که ای نامداران بسیار هوش
نباید که باشید با ساز جنگ	نه زین باره جوید کس نام و ننگ
سپاهی نباید که با پیشه‌ور	به یک روی جویند هر دو هنر
یکی کارورز و یکی گرزدار	سزوار هر کس پدید است کار
چو این کار آن جوید، آن کار این	سراسر پر آشوب گردد زمین
به بند اندر است آن که ناپاک بود	جهان را ز کردار او پاک بود
شما دیر مانید و خرم بویید	به رامش سوی ورزش خود شوید

(ج ۱، ص ۸۳، ب ۴۵۱-۴۵۷)

حتی برخی از منابع تولید اسلحه و ساختن شمشیر را نیز به جمشید نسبت داده‌اند (احمد بن عنبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶).

از دیگر منابعی که درباره تشکیل سپاه سخن گفته‌اند، *فارسنامه* ابن بلخی است. او در بخش شهریاری لهراسب کیانی می‌نویسد: «دیوان لشکر او نهاد که ما آن را دیوان عرض خوانیم» (ابن بلخی، ۱۹۶۲، ص ۵۶). وی در قسمت شهریاری گشتاسب، پسر لهراسب می‌نویسد: «ترتیب و قاعده دیوان‌ها او نهاد بر شکلی که پیش از آن نبوده بود» (همان، ص ۵۷).

هر چند برای دوگانگی گفته‌های فردوسی و ابن بلخی می‌توان توجیهاتی عرضه کرد از آن جمله اینکه با ریزبینی، باید میان دسته و لایه اجتماعی و دیوان دولتی تفاوت قائل شد، اما شاید یکسان نبودن منابع موجود درباره هر یک از آنان علت عمده این دگرگونی باشد. به دیگر سخن چه بسا منابع مورد استفاده ابن بلخی جدیدتر بوده و عناصر زرتشتی‌گری در آن بیشتر راه یافته باشد چرا که گشتاسب و خاندان او به دلیل پشتیبانی از دین زرتشت و تلاش فراوان برای گسترش آن، از نظر زرتشت و روحانیان زرتشتی بهترین و کارآمدترین حاکمان ایران بوده‌اند.

پیش از حکومت ساسانیان و بویژه در عصر اشکانی ایران زمین به صورت ملوک الطوایفی اداره می‌شد، بدین گونه سپاه ایران نیز متشکل از سپاهیان مناطق مختلف بود که هر کدام فرماندهی جدا و پرچمی ویژه داشتند. این سپاه‌های متفاوت به هنگام جنگ گرد هم جمع می‌شدند و تحت فرماندهی پادشاه یا نماینده او و در زیر درفش کاویان - که پرچم ملی عهد ساسانی بود - به رزم می‌پرداختند.^۲

در روزگار ساسانیان، نظام ملوک الطوایفی جای خود را به حکومتی مرکزی و گسترده داده بود، به همین دلیل تشکیلات لشکری نیز متناسب با تغییرات نظام دولتی، با سیاست جدید سازگاری یافت و «قشون چریکی ملوک الطوایف» درون صفوف سپاه ساسانی سامان داده شد (کریستن سن، ۱۳۶۷، ص ۳۲؛ نیز بنگرید به: خانلری، ص ۱۶۹).

۲. آرایش سپاه:

هر سپاه از پنج قسمت اصلی تشکیل می‌شده است: مقدمه (طلایه)، میمنه، میسره، قلب و ساقه. فخر مدبر نیز در کتاب *آداب الحرب و الشجاعة* آنجا که شکل و صورت آرایش سپاه توسط «پادشاهان عجم پارسی» را رسم می‌کند (بنگرید به: تصاویر پیوست مقاله) از این پنج قسمت یاد کرده است (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۳۲۴). ابوالحسن علی بن زید بیهقی نیز در *تاریخ بیهقی* در ذکر بنا نهادن ناحیه بیهق چنین می‌نویسد: «و این ناحیت بنهاد به رسم لشکر که تعبیه کنند، ربع جلین و آن حدود چون مقدمه لشکر بنهاد، و ربع زمیج و خواشد چون میمنه و ربع طبس و آن حدود چون میسره و سبزوار تا خسرو جرد چون قلب لشکر و از خسرو جرد تا به اسدآباد بر شکل ساقه لشکر» (بیهقی، ۱۳۶۳، ص ۴۱). بنابراین چنین آرایشی را می‌توان شیوه رایج ترتیب صفوف در میدان نبرد به شمار آورد که از روزگار ساسانی تا دوره اسلامی، فرماندهان ایرانی آن را به کار می‌بستند.

در جای جای *شاهنامه* به چنین شیوه‌ای در آرایش سپاه اشاره شده است اما بهترین نمونه که به طور کامل و روشن آن را نشان می‌دهد، لشکرآرایی کیخسرو در برابر افراسیاب پس از جنگ یازده رخ است (بنگرید به: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴، ب ۱۷۷-۱۸۳).

۲-۱. مقدمه (طلایه) سپاه:

طلایه‌داران یکی از مهمترین ارکان هر سپاه به حساب می‌آمدند، به همین دلیل اغلب از میان فرماندهان دلاور و سرشناس سپاه انتخاب می‌شدند. این افراد افزون بر آن که باید جنگاورانی ورزیده می‌بودند، لازم بود از منطقه و کیفیت نبرد نیز اطلاع کافی می‌داشتند (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

طلایه داران دو وظیفه عمده بر عهده داشتند:

الف) شناسایی منطقه نبرد و ارزیابی دقیق سپاه دشمن و گزارش آن به فرمانده سپاه یا پادشاه.

فردوسی در ابیات زیر که به مواجهه هومان تورانی با طلایه سپاه ایران اشاره دارد از این وظیفه آنان یاد کرده است:

سواران ایران همه بدگمان ...	طلایه بیامد بر ترجمان
همه گفته ما بر او بر بخوان ...	که رو پیش هومان بجنبان زبان
طلایه برافگند زی پهلوان	وزان پس هیونی تکاور دوان
سوی پهلوان اندر آمد به جنگ	که هومان از آن رزمگه چون پلنگ

(ج ۴، صص ۳۱-۳۲، ب ۴۵۷/۴۷۱)

اردشیر نیز در توصیه‌های خود به سالار سپاه از این نقش مهم طلایه سخن رانده است:

همان تیزی و پیش‌دستی مکن	به سالار گفتی که سستی مکن
طلایه پراگنده بر چار میل	همیشه به پیش سپه دار پیل

(ج ۶، صص ۲۱۸، ب ۳۵۸-۳۵۹)

ب) نگهبانی و پاسداری از سپاه در برابر شیخون و حمله ناگهانی.

هنگامی که رستم به میان سپاه تورانیان به سرکردگی سهراب می‌رود، در بازگشت با گیو، طلایه سپاه ایران، روبرو می‌شود. ابتدا گیو می‌پندارد که او تورانی است و شمشیر به دست به سویش می‌شتابد، اما از صدای او درمی‌یابد که وی رستم است:

چو برگشت رستم بر شهریار	از طایران سپه گیو بد پاسدار
به ره بر گو پیلتن را بدید	بزد دست و تیغ از میان برکشید
یکی برخوشید چون پیل مست	سپر بر سر آورد و بنمود دست
بدانست رستم کز ایران سپاه	به شب گیو باشد طلایه به راه

(ج ۲، صص ۱۵۶، ب ۴۷۵-۴۷۸)

۲-۲. ترتیب صفوف سپاه:

در این باره منابع موجود همداستانی ندارند و هر یک به راهی رفته‌اند. برای مثال کریستن‌سن بر آن است که صف نخست سپاه را در دوره ساسانی سواره نظام که پشت آنان فیلهایی قرار می‌گرفته تشکیل می‌داده است (کریستن‌سن، ۱۳۶۷، صص ۴-۲۲۳). او در ادامه می‌نویسد که «مؤخره الجیش را پیاده نظام تشکیل می‌داد» (همان، ص ۲۳۵). ایناستراتسیف در کتاب خود به نقل از رساله تاریخی - رزمی متعلق به نویسنده‌ای ناشناس می‌نویسد: «قبل از شروع به جنگ باید سواره نظام را در جلو قرار داد تا دشمن منتظر جنگ با سواره نظام شود و وقتی دشمن نزدیک شد، سواره باید به طرف جناح‌ها کنار رود و کارزار را به پیاده نظام واگذار کند» (ایناستراتسیف، ۱۳۸۴، ص ۴۲). فردوسی در همان جنگ کیخسرو با افراسیاب با دقت فراوان ترتیب صفوف سپاه را نشان داده است:

بفرمود تا پیش قلب سپاه	به پیلان جنگی بستند راه ...
نگهبان هر پیل سیصد سوار	همه جنگجوی و همه نیزه‌دار ...
گزیده سپاهی ز گردان کرخ	بفرمود تا با کمانهای چرخ
پیاده ببوند در پیش پیل	که گر کوه پیش آمدی بر دو میل
دل سنگ بگذاشتندی به تیر	نبودی کس آن زخم را دستگیر
پیاده پس پیل کرده به پای	ابا نه رشی نیزه سرگرای
سپرهای گیلی به پیش اندرون	همی از جگرشان پبالود خون
پیاده صفی از پس نیزه‌دار	سپردار با تیر جوشن‌گذار
پس پشت ایشان سواران جنگ	پُر آگنده ترکش ز تیر خدنگ

(ج ۴، صص ۱۷۹-۱۸۰، صص ۱۴۷-۱۵۸)

بنابراین تصویر فردوسی باید کمان‌داران را صف نخست سپاه به شمار آورد. آنان پیاده جلو فیل‌ها قرار گرفته‌اند. فیل‌ها را نیز گروه‌های ویژه سواران حمایت و نگهداری می‌کنند. این سواران پیش روی فیلان قرار می‌گرفته‌اند و در واقع این فیل‌ها بودند که

موجب استواری و پشتیبانی سواره نظام می‌شدند (شاپور شهبازی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹۷). پشت سر فیله‌ها گروه نیزه‌وران و در پس آنان سپرداران با شمشیرهای زره‌گذر و پشت سر اینان نیز سواران با تیر و کمان قرار می‌گیرند.

پیداست که در دوره ساسانی صفوف سپاه بسیار پیچیده و لایه لایه بوده است و این خود حاکی از پیشرفت سیستم‌های نظامی در آن روزگار است. این ارزیابی از شعر فردوسی کم و بیش با تحلیل و پژوهش ایناسترانتسیف سازگاری دارد. او با استفاده از توضیح و شرح جنگ دارا توسط پروکوپیوس به شیوه هوشمندانه ایرانیان در جنگ اشاره کرده است. در این شیوه فرماندهان ایران، سپاه خود را به دو قسمت اصلی تقسیم می‌کردند تا بتوانند با جایگزینی نیروها همیشه سربازانی تازه نفس در میدان نبرد داشته باشند. از سوی دیگر آنان همواره سپاه جاویدان^۴ را به عنوان ذخیره نگه می‌داشتند تا در مواقع لزوم از ایشان بهره‌گیرند (ایناسترانتسیف، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

باید دانست که پایه و اساس سپاه ایران گروه سواران بوده‌اند (ماسه، ۱۳۵۰، ص ۱۷۸ و شهبازی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۹۶) که به همین دلیل اغلب از بزرگان و نژادگان تشکیل می‌شده است (شهبازی، همانجا؛ نیز: فون گال، ۱۳۷۸، ص ۷۸). این سواران ابزارهای جنگی متنوع و گسترده‌ای داشتند. فردوسی در ذکر پادشاهی انوشیروان و عرض لشکر توسط بابک، برخی از این افزارها را برشمرده است (بنگرید به: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷، صص ۱۰۲-۱۰۳ و نیز: بلعمی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰۸). شاپور شهبازی نیز فهرستی کامل از آنها عرضه کرده است (شهبازی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹۷). برعکس پیادگان سپاه اغلب روستاییان عادی بودند که شرکت در جنگ نوعی خدمت نظام و جزو وظایف آنان به شمار می‌آمد، بنابراین بدون هیچ مزد و پاداشی به جنگ می‌رفتند (کریستن‌سن، ۱۳۶۷، ص ۳۵ و شهبازی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹۷). سلاح بیشتر آنان شمشیر و سپر بود اما گروههای کمان‌دار نیز در میان آنان وجود داشت (شهبازی، همان). آن گونه که پیداست به این بخش از سپاه تا حدی به دیده حقارت نگریسته می‌شد (ماسه، ۱۳۵۰، ص ۱۷۸)^۵

تا آنجا که گاه بدون زره و پوشش نظامی به جنگ فرستاده می‌شدند (بنگرید به: فون گال، همان، ص ۲۲).

۲-۳. کارکرد فیلان در جنگ:

کریستن سن کارکرد فیلان را ترساندن اسبان دشمن دانسته (کریستن سن، ۱۳۶۷، ص ۲۳۴) و شهبازی آنها را چون برج‌هایی متحرک، پشتیبان سواره نظام معرفی کرده است (شهبازی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹۷). اما فردوسی کارکردی دیگر برای آنها تصویر نموده و نشان داده است که چگونه کمینگاه‌هایی بر پشت فیلان قرار می‌داده‌اند:

بفرمود تا پیش قلب سپاه به پیلان جنگی ببستند راه
نهادند صندوق بر پشت پیل زمین شد به کردار دریای نیل
هزاران دلیران روز نبرد به صندوق در ناوک‌انداز کرد

(ج ۴، ص ۱۷۹، ب ۱۴۷-۱۴۹)

کریستن سن نکته جالب دیگری نیز درباره این فیلان جنگی نوشته است: «پیلانان بر پشت آنها نشست، هر یک کاردهای دسته بلند به دست راست می‌گرفتند تا اگر گاهی فیل در اثر حمله دشمن ترسیده و در صفوف لشکر افتد و سربازان را به زمین افکند و پایمال کند، پیلان کارد را در فقرات پشت گردن حیوان فرو برده و از پایش در آورد» (کریستن سن، همان، صص ۵-۲۳۴).

می‌بینیم که او در خلال این وظیفه پیلان، به طور غیرمستقیم به وجود سربازانی بر پشت فیل اشاره کرده که خود تأییدی بر استواری سخن فردوسی است.

۳. فنون رزمی:

بر مبنای آنچه ابن قتیبه از کتاب *آیین‌نامه* برای ما به یادگار گذاشته است، گویا فن جنگ در قدیم به دو قسمت تقسیم می‌شده است: فن نبرد در صحرا و فن محاصره و قلعه‌ستانی (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، صص ۱۱۲-۱۱۵). افزون بر آن باید کندن خندق را نیز از شیوه‌های رایج جنگی در ایران باستان به شمار آورد، همان که بعدها توسط سلمان

فارسی به اسلام نیز راه یافت و منابع معتبر دوره اسلامی از آن جمله *تاریخنامه طبری* (ج ۳، ص ۲۰۲) بدان اشاره کرده‌اند (ترکی، ۱۳۸۷، ص ۷۵)

۳-۱. نبرد در صحرا:

در این نوع جنگ از آرایشهای جنگی که قبلاً بدان اشاره کردیم استفاده می‌شده است. فرماندهان دوره ساسانی می‌کوشیدند تا سپاه را جایی مستقر کنند که قلب آن در محلی مرتفع واقع شود (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، ص ۱۱۲) تا هم به صحنه نبرد اشراف داشته باشند و هم از گزند حمله دشمن مصون بمانند، چرا که قلب لشکر، قسمت اصلی سپاه است و تا سربازان آن «سخت مقاومت می‌کنند، سربازان جناح راست و چپ را نمی‌شود دفع و مغلوب کرد» (همانجا). فردوسی به این ظرافت توجه داشته و به توصیف حمله اصلی از سوی رستم به قلب سپاه توران اشاره کرده است:

تهمتن به قلب اندر آمد نخست
 زمین را به خون دلیران بشست
 از این میمنه تا بدان میسره
 بشد گیو چون گرگ سوی بره
 چو گودرز کشواد بر میمنه
 سلیح و سپه برد و کوس و بنه
 (ج ۲، ص ۵۸، ب ۷۹۱-۷۹۳)

اردشیر نیز در توصیه‌های خود به سالار لشکرش می‌گوید: هنگامی که لشکر از دو روی به هم می‌تازند گردان نباید قلبگاه را رها کنند و تنها هنگامی می‌توانند از جای خود به حرکت درآیند که قلب دشمن از جای خود بجنبند:

چو اسب افگند لشکر از هر دو
 نباید که گردان پرخاشجوی
 بیایند و ماند تهی قلبگاه
 وگر چند بسیار باشد سپاه ...
 بود لشکر قلب بر جای خویش
 کس از قلبگه نگسلد پای پیش
 وگر قلب ایشان بجنبند ز جای
 تو با لشکر از قلبگاه اندر آی
 (ج ۶، ص ۲۱۹، ب ۳۶۵-۳۷۰)

در شیوه‌های رزم دوره ساسانی آمده است که «سربازان چپ دست را در جناح چپ جای دهند تا در مواردی که روبروی دشمن ایستاده‌اند، بتوانند به هر دو طرف تیراندازی کنند» (همان). این توصیه در جنگ‌های آن روزگار بسیار مهم بوده است چرا که تیراندازان چپ دست استعدادی ویژه در تیراندازی با هر دو دست داشتند، بنابراین می‌توانستند هم به طرف راست یعنی صحنه اصلی نبرد و هم به سمت چپ برای جلوگیری از حرکت دوری دشمن تیراندازی کنند (ایناسترانتسیف، ۱۳۸۴، صص ۳-۴۲).^۶ از نکاتی که باید سالار سپاه به آن توجه داشته باشد، پشت لشکر است تا به نوعی از حمله غافلگیرانه دشمن در امان بماند. بدین منظور گاه گروهی مسئول حفاظت از پشت سپاه می‌شدند که به گونه‌ای، پیوسته به ساقه لشکر بودند. در این حالت بزرگان و نژادگان سرپرستی این قسمت را بر عهده می‌گرفتند چرا که از یک سو نقشی مهم در جلوگیری از شکست سپاه ایفا می‌کردند و از سوی دیگر در حفاظت از جان پادشاه یا فرمانده تأثیری بسزا داشتند.

بزرگان کجا از چپ و راست تیغ	زدندی شب تار در تیره میغ
دگر بیژن گیو و رهام گرد	کجا شاهشان از پلنگان شمرد
چو گرگین میلاد و گردان ری	برفتند یکسر به فرمان کی
دگر آن که بود او ز تخم زرسپ	پرستنده فرخ آذر گشسپ
پس پشت او را نگه داشتند	همه نیزه از ابر بگذاشتند

(ج ۴، صص ۱۷۸-۱۷۹، ب ۱۳۵-۱۳۹)

گاهی نیز فرمانده سپاه از موانع طبیعی - مانند کوه - در پشت سر سپاه بهره گرفته است تا دشمن نتواند از آن سو به او یورش آورد. رستم در جنگ خود با افراسیاب از این شگرد استفاده می‌کند:

از آن کوه سر سوی هامون کشید	چو لشکر به تنگ اندر آمد پدید ...
بیاراست رستم یکی رزمگاه	که از گرد اسبان هوا شد سپاه ...
خود و بیژن و گیو در قلبگاه	نگه دار گردان و پشت سپاه
پس پشت لشکر که بیستون	حصاری ز شمشیر پیش اندرون

(ج ۳، ص ۳۸۸، ب ۱۱۵۰-۱۱۵۶)

ابن قتیبه به نقل از *آیین‌نامه* نوشته است: «شایسته چنان است که فراریان [سپاه دشمن] بتوانند بگریزند و دستگیر نشوند» (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، ص ۱۱۳). این مطلب از دو منظر قابل توجیه است: یکی آن که به هیچ روی نباید دشمن را به آخرین مرحله درماندگی رساند (ایناستراتسیف، ۱۳۸۴، ص ۴۶) چرا که این کار آنان را به تلاش و دلاوری بیشتر می‌کشانند. دیگر آن که شاید فریبی بیش نباشد و سربازان دشمن بخواهند از این راه سپاه را در پی خویش در کمینگاه مسیر خود گرفتار سازند. اردشیر در توصیه‌های خود به سالار سپاهش به هر دوی این گمان‌ها اشاره کرده است:

چو پیروز گردی ز بن خون مریز که شد دشمن بد کنش در گریز
 چو خواهد ز دشمن کسی زینهار تو زنهاده باش و کینه مدار
 چو تو پشت دشمن ببینی به چیز میاز و میرداز هم جای نیز
 نباید که ایمن شوی از کمین سپه باشد اندر در و دشت کین
 (ج ۶، ص ۲۱۹، ب ۳۷۱-۳۷۴)

کمین گذاشتن یکی از حربه‌های مهم فرماندهان در شکست دادن دشمن بوده است. در *عیون الاخبار* دربارهٔ ویژگی‌های کمین‌وران و مرکب‌هایشان چنین آمده است: «برای کمین نشستن باید سربازان دلیر، شجاع، محتاط و جدی را انتخاب کرد که بلند آه نکشند و سرفه و عطسه نکنند. برای آنان باید چارپایانی انتخاب کرد که شیهه نکشند و سرکش نباشند». ابن قتیبه از قول کتاب *آیین‌نامه* در ادامه، جای کمین نهادن و چگونگی یورش را چنین شرح می‌دهد: «برای کمین نهادن باید جایی را برگزید که نتوان ناگهانی وارد آن شد. کمین‌گاه باید نزدیک آب باشد تا هرگاه انتظار طولانی می‌شد، بتوان آب ذخیره کرد. حمله باید پس از مشورت و مطالعه و در موقع مناسب انجام گیرد و نباید جانوران و پرندگان وحشی را ترسانند. حمله آنان باید مانند آتش فروزان باشد و باید از گرفتن غنیمت احتراز کرد... و پس از خروج از کمین‌گاه باید سپاه پراکنده و تقسیم شود و وظایف هر کس باید معین باشد، برای حمله به سوی دشمن باید شتافت و درنگ نکرد و متزلزل نشد» (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، صص ۴-۱۱۳).

در شاهنامه بارها به کمین نهادن در جنگها اشاره شده، زیرا وظیفه‌ای خطیر و مهم بوده است - همان گونه که در عیون الاخبار هم از اهمیت آن سخن رفته است - برای انجام آن اغلب بزرگان و پهلوانان سپاه انتخاب می‌شدند. برای نمونه در کمین نهادن منوچهر برای لشکر سلم و تور، «گرد» تلیمان نژاد سردسته کمین‌وران است:

طلایه به پیش اندرون چون قباد کمین‌ور چو گرد تلیمان نژاد
(ج ۱، ص ۱۳۸، ب ۷۹۶)

در این نبرد منوچهر به کمین‌گاه و کمین‌وران توجهی ویژه دارد و سواران خویش و جای کمین آنها را به دقت برگزیده است:

کمین‌گاه را جای شایسته دید سوارانش جنگی و بایسته دید
(ج ۱، ص ۱۴۲، ب ۸۶۴)

در اینجا می‌بینیم که کمین‌وران سواران زبده و دلاوری هستند که در نبرد از جان خویش دست شسته‌اند. بنابراین اهمیت توصیه‌های ذکر شده در عیون الاخبار مشخص می‌شود، بویژه آنچه مربوط به مرکبهای کمین‌وران است. همچنین از این مطلب برمی‌آید که کمین گذاشتن یکی از شیوه‌های رایج و متداول سپاه ایرانیان بوده است. افراسیاب در جنگ با ایرانیان، قلون را از این موضوع آگاه می‌کند:

بدو گفت بگزین ز لشکر سوار وز ایدر برو تا در کوهسار
دلیر و خردمند و هشیار باش به پاس اندرون سخت بیدار باش
که ایرانیان مردمی ریمن‌اند همی ناگهان بر طلایه زند
(ج ۱، ص ۳۳۹، صص ۱۰-۱۲)

از دیگر فنون رزمی که گویا در ایران باستان - و به طور کلی جنگهای آن روزگار - کاربرد داشته است، شبیخون زدن و به یکباره بر دشمن تاختن بوده است. ابن قتیبه به نقل از کتاب آیین‌نامه می‌نویسد: «حمله کنندگان برای یورش باید از شب استفاده کنند، یعنی هنگامی که باد در حال وزش باشد و صدای آب رودخانه‌ای که در نزدیکی است

شنیده شود، زیرا چنین موقعی بهترین فرصت است و صدای [نزدیک شدن] آنان شنیده نخواهد شد و [باید] برای حمله از نیمه شب یا تاریک‌ترین وقت استفاده کرد» (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، ص ۱۱۴).

در جنگ ایرانیان با تورانیان به فرماندهی توس در نزدیکی کوه هماون، آن گاه که عرصه بر سپاهیان ایرانی تنگ می‌شود، گودرز پیر و با تجربه شبیخون زدن در تاریکی شب را پیشنهاد می‌کند:

کنون چون شود روی خورشید زرد پدید آید آن چادر لاژورد
بباید گزیدن سواران مرد ز بالا شدن سوی دشت نبرد
بسان شبیخون یکی رزم سخت بسازیم تا چون بود یار بخت ...
به سوی سپهدار پیران شدند چو آتش به قلب سپه بر زدند
(ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱، ب ۵۶۴-۵۷۳)

به نظر می‌رسد در نگاه ایرانیان شبیخون زدن کاری شایسته و پسندیده نبوده است چرا که فردوسی به جز همین یک بار، هر جا از شبیخون زدن یاد کرده، آن را به تورانیان نسبت داده است. با این همه توصیف ابن قتیبه از جزئیات این شیوه جنگی نشان‌دهنده آن است که شبیخون زدن در روزگار ساسانیان شیوه‌ای مرسوم و رایج بوده است.

۲-۳. محاصره و قلعه‌ستانی:

آن گونه که گفته‌اند اشکانیان در محاصره مهارتی نداشتند، ولی ایرانیان عهد ساسانی فنون قلعه‌ستانی را از رومیان فرا گرفتند. همچنین شیوه‌های دفاع از خود در برابر حلقه محاصره دشمن و چگونگی از کار انداختن جنگ افزارهای دشمن را آموختند (کریستن سن، ۱۳۶۷، ص ۲۳۹). آنچه ابن قتیبه از کتاب *آیین‌نامه* آورده است، شاهدی است بر این ادعا. او می‌نویسد: «در موقع محاصره قلعه باید سعی کرد از کسانی که در قلعه و شهر هستند یکی دو نفر را در صورت امکان تطمیع کرد و دو مطلب از آنها به دست آورد: یکی کشف اسرار آنان و دیگری مرعوب کردن دشمن بوسیله ایشان. باید

شخصی را محرمانه به سوی سربازان دشمن گسیل داشت تا آنان را متزلزل کند و امیدشان را به کمک قطع نماید و به آنان بگوید که راز آنان فاش شده است و بگوید شایعاتی راجع به قلعه شنیده می‌شود و مردم به نقاط مستحکم و سست قلعه اشاره می‌کنند و نیز نقاطی را که مورد حمله آلات قلعه‌کوبی خواهد بود و نقاطی را که بر ضد آنها منجنیق می‌توان به کار برد و جاهایی را که نقب می‌توان زد و جاهایی را که نردبان می‌توان گذاشت و جاهایی را که از دیوار آن می‌توان بالا رفت و جاهایی را که در آن می‌توان آتش افروخت، شناسایی کرده‌اند. تمام این گفته‌ها باید دشمن را دچار وحشت کند» (ابن قتیبه، ۱۹۴۸، صص ۵-۱۱۴).

فردوسی در نبرد کیخسرو با افراسیاب در گنگ دژ به روشنی شیوه کارزار و چگونگی گشودن قلعه را شرح می‌دهد:

بیامد بگردید گرد حصار	نگه کرد تا چون کند کارزار
به رستم بفرمود تا همچو کوه	بیامد به یک سوی دز با گروه
دگر سوی گسته‌م نوذر به پای	سه دیگر چو گودرز فرخنده رای
به سوی چهارم شه نامدار	ابا کوس و پیلان و چندی سوار
سپه را همه هرچه بایست ساز	بکرد و بیامد بر دز فراز
به لشکر بفرمود پس شهریار	یکی کنده کردن به گرد حصار ..
دو نیزه به بالا یکی کنده کرد	سپه را به گردش پراکنده کرد ...
دو صد ساخت عراده از هر دری	دو صد منجنیق از پیش لشکری
دو صد گرد بر هر دری با کمان	ز دیوار دز چون سر بدگمان ...
پس منجنیق اندرون رومیان	ابا چرخها تنگ بسته میان
دو صد پیل فرمود پس شهریار	کشیدند هر سو به گرد حصار
یکی کنده‌ای زیر باره ندرون	بکند و نهادند زیرش ستون
بدان منکری باره مانده به پای	بدان چوبها بر گرفته ز جای
پس آلود بر چوب نفت سپاه	بر این گونه بر بود نیرنگ شاه

به یک سو بر از منجنیق و ز تیر
 به زیراندرون آتش و نفت و چوب
 رخ سرکشان گشته همچون زریر
 زبر سو به گرز گران دار و کوب..
 بیامد دمان رستم کینه جوی
 سوی رخنه دز نهادند روی
 (ج ۴، صص ۲۵۲-۲۵۵، ب ۱۲۸۰-۱۳۲۱)

این توصیف دقیق از گشودن قلعه‌ای مستحکم چون گنگ‌دژ را نمی‌توان یکسره به دوره اسطوره‌ای و پهلوانی تاریخ ایران بازگرداند، بلکه بی‌گمان نشان‌دهنده وقوف به بخشی از فنون رزمی پیچیده و کارآمد دوره ساسانی است. بر این اساس ایرانیان بر گرداگرد قلعه خندقی حفر می‌کردند و آن را از چوب‌های نفت‌آلود می‌انباشتند. از سوی دیگر با منجنیق و کمان‌های بزرگ (چرخ) بر سر دشمن سنگ و آتش فرو می‌ریختند. بدین گونه دشمن از زمین و آسمان مورد هجوم قرار می‌گرفت. حتی روایتی در دست است که شاپور اول در جنگ با رومیان فرمان داد تا از شهرزور کزدم بیاورند و آنها را در شیشه‌ها کرده، به درون شهر پرتاب کنند (ثعالبی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۳). آنچنان که پیداست پس از به کار بردن منجنیق و ایجاد رخنه در دیوار قلعه، ایرانیان به درون آن یورش می‌بردند و کار را یکسره می‌کردند.^۷

۳-۳. کندن خندق:

در منابع مربوط به تاریخ ایران اشاره‌ای مستقیم به فن کندن خندق در رزم‌آرایی ایرانیان دیده نشده است، تنها برخی از منابع منوچهر را نخستین کسی می‌دانند که خندق حفر کرده است (احمد بن عنبه، ۱۳۶۳، ص ۲۸). با این همه در کتابهای سیره و از همه مهمتر مغازی واقدی با این روایت مواجه می‌شویم که در جنگ احزاب، سلمان فارسی به پیامبر(ص) می‌گوید: «روزگاری که در زمین فارس بودیم هر گاه از سواران بیم داشتیم بر گرد خود خندق می‌کندیم» (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۳۳۳). این خبر نشان‌دهنده آن است که ایرانیان برای جلوگیری از هجوم دشمن و حفاظت از قلعه یا شهر، به کندن خندق می‌پرداختند (نیز بنگرید به: ترکی، ۱۳۸۷، ص ۷۳ به بعد).

در شاهنامه نیز این سنت جنگی بازتاب یافته است. برای نمونه سپاه ایران پس از گرفتاری در کوه هماون برای اینکه خود را تا رسیدن رستم و قوای کمکی از شر دشمن محفوظ بدارند، پیرامون کوه خندقی می‌کنند و با این هنر، خود را از نابودی می‌رهانند:

یکی کنده سازیم پیش سپاه چنان چون بود رسم و آیین و راه
همه تیغ‌ها جنگ را برکشیم به سه روز دیگر کشند ار کشیم
بینیم تا چیست آغازشان برهنه شود بی‌گمان رازشان
از ایران بیاید همان آگهی درخشان شود شاخ سرو سهی
(ج ۳، ص ۱۵۷، ب ۸۳۰-۸۳۳)

در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب هم این شیوه دفاعی به کار رفته است:

چنین گفت با طوس کامروز جنگ نه بر آرزو کرد پور پشنگ
گمانم که امشب شبیخون کند ز دل کین دیرینه بیرون کند
یکی کنده فرمود کردن به راه بدان سو که بد راه توران سپاه
(ج ۴، ص ۲۷۲، ب ۱۵۸۶-۱۵۸۸)

نتیجه

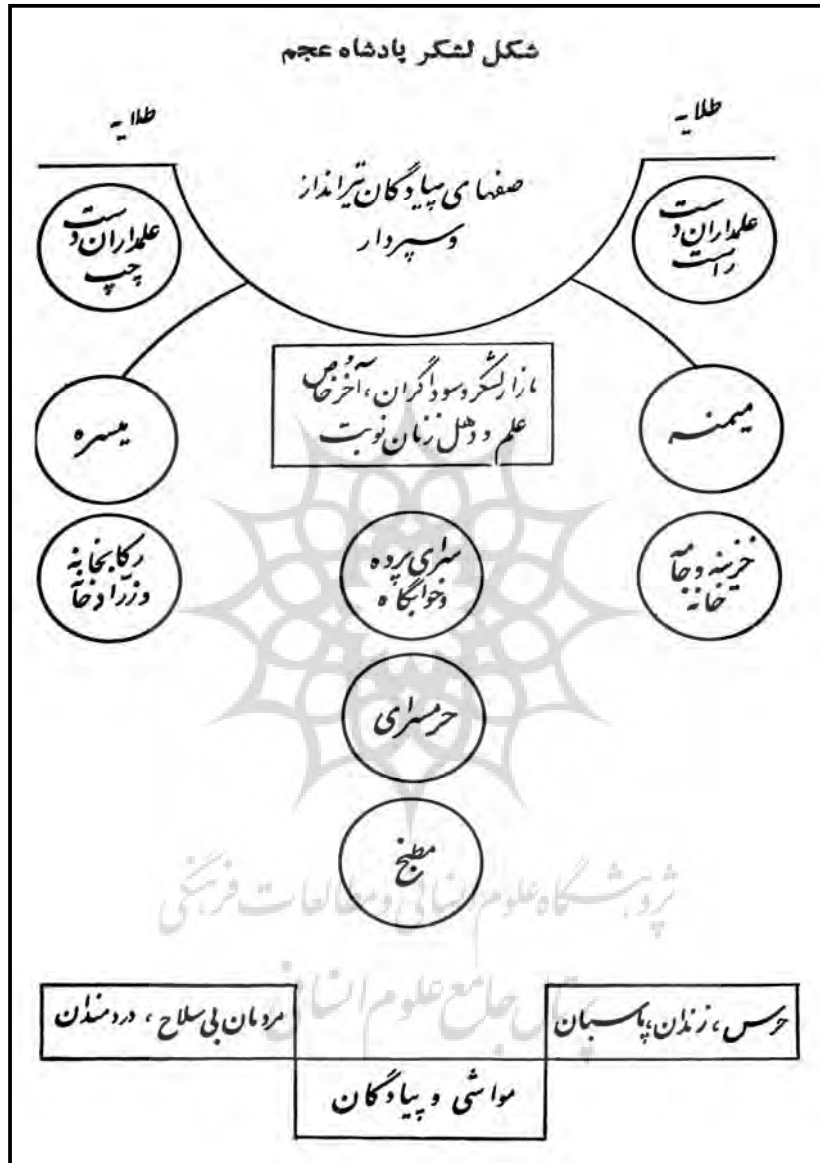
پادشاهان ساسانی که پس از حکومت ملوک الطوائفی اشکانی بر سر کار آمدند با یکپارچه ساختن ایران زمین و ایجاد تشکیلات گسترده سیاسی - اجتماعی، دیوانهای مختلف را پایه‌گذاری کردند و بدین گونه یکی از بزرگترین و نامبردارترین سلسله‌های پادشاهی را در ایران رقم زدند. بی‌تردید یکی از منظم‌ترین و کارآمدترین این دیوانها، دیوان سپاه بود که قسمت‌های مختلف نظامی و غیرنظامی را شامل می‌شد. با این همه کمبود منابع بر جای مانده سبب شده است تا جنبه‌های مختلف تشکیلاتی و نیز شیوه‌های رزمی و فنون جنگی آن روزگار بخوبی شناخته نشود. در این میانه شاهنامه منبعی مهم برای بازنمایی تشکیلات سیاسی - نظامی دوره ساسانی است که از رهگذر آن می‌توان تا حدودی ساز و کار امور مختلف بویژه سازمان‌دهی پیشرفته نظامی را در آن روزگار شناسایی کرد. تشابه شیوه‌های گوناگون جنگی در شاهنامه با اندک اشارات

موجود در متون عربی نخستین سده‌های اسلامی، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که آرایش سپاه و فنون رزمی بازتاب یافته در شاهنامه، برگرفته از فنون رزمی فرماندهان حکومت ساسانی است. بدین گونه می‌توان به پیشرفتگی و کارآمدی دیوان سپاه و شیوه‌های جنگی حکومت ساسانیان پی برد.

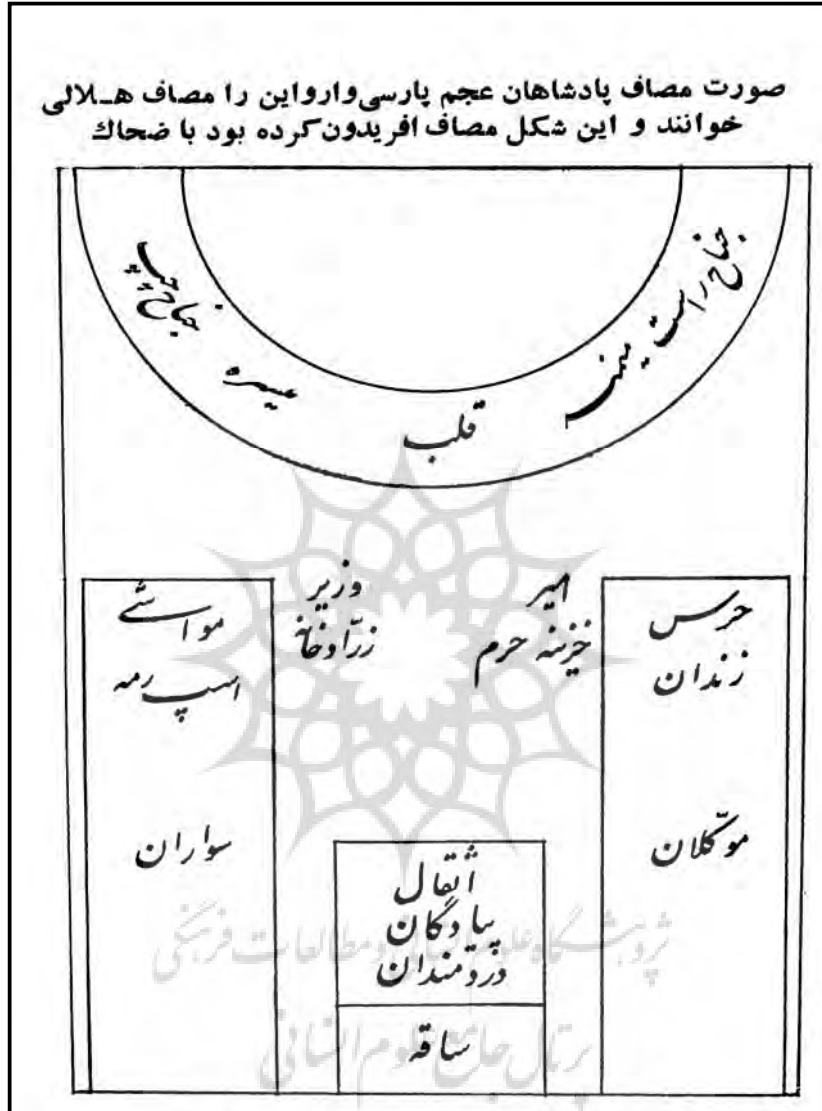
یادداشت‌ها :

- ۱- محمد علی امام شوشتری در کتاب تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران از وجود نه دیوان مختلف در دوره ساسانی سخن می‌راند.
- ۲- برای توضیح درباره این واژه و گونه‌های مختلف آن در آثار گوناگون بنگرید به: خالقی مطلق، ۲۰۰۱ / ۱۳۸۰، صص ۵۱-۵۲.
- ۳- بنگرید به: داستان رستم و سهراب که در آن دسته‌های مختلف و پرچم‌های هر یک جداگانه و به طور مشخص توصیف شده است.
- ۴- سپاه جاویدان دسته‌ای ده‌هزار نفری از سواران چابک، ماهر و دلاور بودند که در منابع به وظیفه و کارکرد آنان اشاره‌ای نشده است (بنگرید به: کریستن سن، ۱۳۶۷، ص ۲۳۴ و شاپور شهبازی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۹۷)، اما می‌توان پنداشت که این گروه وظیفه حفاظت از جان پادشاه را بر عهده داشته و به نوعی گارد سلطنتی به شمار می‌آمده است.
- ۵- طبقه اجتماعی سواران و پیادگان کاملاً متفاوت بوده است، به همین دلیل در *ایاتکار جاماسپیگ* که متنی زردشتی است، یکی از نشانه‌های آشوب و نابسامانی را در آخرالزمان آن می‌داند که سواران و پیادگان جای یکدیگر را می‌گیرند و در واقع طبقه اجتماعی آنان با هم جابجا می‌شود (Tafazzoli, 2000, p. 14).
- ۶- گفتنی است بنا به قواعد عمومی رزم‌آرایی سپاهیان همواره می‌کوشند تا دشمن را از سمت راست دور بزنند چرا که آنان بدین طریق می‌توانستند از طرفی که خود حفاظت نشده بودند به سویی از دشمن که بدون سلاح است حمله کنند. طرف چپ بدین جهت بدون سلاح بود که سپر را به این سمت می‌گرفته‌اند (ایناستراتسیف، ۱۳۸۴، ص ۴۳).
- ۷- برای نمونه دیگر بنگرید به: شاهنامه، ج ۴، ص ۲۷۴، ب ۱۸-۱۰۰۷.

پیوست:



صورت مصاف پادشاهان عجم پارسی وارو این را مصاف هلالی خوانند و این شکل مصاف افریدون کرده بود با ضحاک



منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- ابن بلخی، (۱۹۶۲)، فارسنامه، به تصحیح گای لسترانج و رینولد الن نیکلسون، لندن - کمبریج،
- ۲- احمد بن عنبه، (۱۳۶۳)، الفصول الفخریه، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۳- امام شوشتری، محمدعلی، (۱۳۵۰)، تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۴- ایناسترانتسیف، کانستانتین، (۱۳۸۴)، تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۵- بلعمی، ابوعلی محمد، (۱۳۸۲)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار.
- ۶- بیهقی، ابوالحسن، (۱۳۶۳)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی.
- ۷- ترکی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، پارسای پارسی، سلمان فارسی به روایت متون فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۸- ثعالبی، ابومنصور، (۱۳۷۲)، شاهنامه کهن (تاریخ غرر السیر)، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۹- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۰ / ۲۰۰۱)، یادداشت‌های شاهنامه، ج ۱، نیویورک، بنیاد میراث ایران.
- ۱۰- دینوری، عبدالله بن مسلم (معروف به ابن قتیبه)، (۱۹۴۸)، عیون الاخبار، قاهره، بی‌نا.
- ۱۱- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۷)، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، سروش.
- ۱۲- فخر مدبر، (۱۳۴۶)، آداب الحرب و الشجاعه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.

- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و دیگران، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۴- فون گال، هویرتوس، (۱۳۷۸)، جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، برگردان: فرامرز نجد سمیعی، تهران: نسیم دانش.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور، (۱۳۶۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۸۴)، نامه باستان، تهران، سمت.
- ۱۷- ماسه، هانری، (۱۳۵۰)، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۱۸- مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۸۱)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- واقدی، محمد بن عمر، (۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ب) مقالات

- ۱۱- راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «سپاه و سپاهداری در شاهنامه فردوسی». شاهنامه پژوهی (دفتر نخست)، مشهد، انتشارات فرهنگسرای فردوسی.
- ۲۰- ناتل خانلری، پرویز، (بی‌تا)، «سپاه و جنگ در شاهنامه فردوسی»، مهر فردوسی‌نامه، صص ۱۷۸-۱۶۹، تهران، بی‌جا.

منابع لاتین

1. Shapur Shahbazi, Alireza. "Army, The Sasanian period". *Iranica*. ed. by Ehsan Yarshater. New York: Mazda Publisher. vol. 1, P.P. 496-499.
2. Tafazzoli, Ahmad. (2000). *Sasanian Society*. New York: Bibliotheca Persica Press.